

۴ پارادایم فلسفه دینی و جریان آن در نظریه تفسیر

۷ الگوی پاس داشت سرمایه اجتماعی

۱۰ مطالعات میان رشته‌ای قرآن کریم

۱۲ انتظار از دین، آغازی تازه در حوزه فلسفه فقه

۱۹ نقد کارکردی و کارآمدی سندپیشنهادی الگو

۲۳ طرح نظریه پیشرفت

۲۶ طرح «انگاره‌های پیشرفت در میان اندیشمندان حوزوی»



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)  
سال هشتم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۹

### به نام خداوندگار حکمت تغییر

#### پیش حکایت

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در بستر فرآوری آثار خویش به اصول حضور نصّ در جهان جدید در تفسیر و تدبیر جهان با تأکید بر اجتهاد تفسیری پیشرفت شناخت توجه دارد. این اصول:

۱. اندیشه‌پردازی در پارادایم اجتهاد تفسیری پیشرفت شناخت؛
  ۲. رهسپاری به نظریه‌پژوهی دین شناخت پیشرفت و برگزینی رویکرد تفسیری هماهنگ؛
  ۳. شکل‌گیری سه سامان ترتیبی، تنزیلی و موضوعی تفسیر پیشرفت شناخت؛
  ۴. رهسپاری به نقشه جامع و نگاشت مسیر آینده‌نگار پیشرفت دانش بنیان؛
  ۵. فرآوری نظام دانایی، معرفت و شعور و فرهنگ اجتماعی؛
  ۶. فرآوری گفتمانی و به طور خاص هنر شناخت این رویکرد تفسیری.
- دستاوردی لحاظ این اصول در متن تکاپوی اندیشه‌ای این مرکز تحقیقاتی همواره قابل توجه است:
۱. در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا دو گزارش «دین، منشأ معرفت» و «پارادایم فلسفه دینی و جریان آن در نظریه تفسیر» پیش رو است؛
  ۲. در گروه پژوهش تفسیری فرازهای گام تازه پژوهش در «تأمل تفسیری در آیات ۱ تا ۳ بقره»، «فاعلان اجتماعی در رویارویی با نظام حقوقی مقاصدی» با سوره نساء، «الگوی پاس داشت سرمایه اجتماعی» با سوره انفال، «هستی‌شناسی زمان، فلسفه سیاست»، «مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم» و «مصیر صدر» مرور می‌شود؛
  ۳. در گروه اخلاق و سبک زندگی گزارش «بلوغ توبه و تبدیل توبه‌ای فراانگیزش‌ها» پیش روست؛
  ۴. گروه پژوهشی فقه و حقوق نیز در بحث فلسفه فقه «انتظار از دین، آغازی تازه در حوزه فلسفه فقه» را آغاز نموده است و در فصل فلسفه اصول (نظریه‌های کلان فلسفه اصول معاصر) بیان می‌شود؛
  ۵. گروه پژوهش علوم انسانی نیز در این مرحله از کتاب «گفتگوهای اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی» به «معیار کارآمدی علوم انسانی» نظر افکنده است؛
  ۶. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی بحث تدابیر سند الگوی پایه پیشرفت در گزارش «نقد کارکردی و کارآمدی سند پیشنهادی الگو» و هم‌چنین دو گزارش «گام به گام با طرح در گذار درون‌زای توسعه» و «آخرین ویرایش تدابیر سند الگو» در دستور تأمل است؛
  ۷. انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت در فرصت خویش به «شاخص‌های گذار توسعه‌ای» پرداخت و در ادامه رویدادهای مرداد ماه دو گزارش «طرح نظریه پیشرفت» و گزارش طرح «انگاره‌های پیشرفت در میان اندیشمندان حوزوی» پیش روست.

## پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، با نظر به دو دستاورد این گروه، پروژه «دین، منشأ معرفت» معرفی می‌شود که در راستای مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود و «پارادایم فلسفه دینی و جریان آن در نظریه تفسیر» نیز در دستور تأمل آمده است.

نظریه‌های کلان جابجایی رخ می‌دهد و در نتیجه این جابجایی، گزاره‌ها هم علی‌رغم ثبات نسبی‌ای که دارند، تغییر می‌یابند. کلیات در یک سطوحی ایمان‌بنیان است؛ یعنی رابطه‌ای است بین ایمانیات و علمیات، رابطه‌ای است بین الهیات به معنای مبنایی ایمانی و علمی که انسان مؤمن و متیقن و مرتبط به آن الهیات، در عرصه مادیات کسب می‌کند.

در نگاه دینی، علم به صورت استدارجی از مقولات کلان شروع می‌شود تا مقولات جزئی؛ یعنی انسان متدین، نظام و سیستم معرفتی و علمی‌اش از بالا به پایین شروع می‌شود؛ به عبارت دیگر در علم تجربی از جمع گزاره‌ها به نظریه‌ها، از جمع نظریه‌ها به ابرنظریه‌ها و از جمع ابرنظریه‌ها به بنیادهای کلان می‌رسند؛ اما در علم دینی از نظریه‌های کلان شروع می‌شود و از نظریه‌های جزئی نمی‌توان به نظریه کلی رسید. یکی از مهم‌ترین علت‌های آن، تأثیرپذیری مدام جزئی از کلی است؛ یکی از آفات نگاه‌های جزئی‌نگر انفعال امر جزئی از امر کلان‌تر خود است. توصیه دین درباره سیر از بالا به پایین در علم، علل زیادی دارد؛ مانند از جمله انفعال جزئیات. در اساس دانش مقوله‌ای نیست که بتوان با سیر از جزئیات به کلیات، تشکل نظاممند و سیستماتیک قوی‌ای در آن پیدا کرد. همیشه جزءنگرها منفعل از کل‌نگرها هستند؛ یعنی نظریه‌های کلان در عرصه science همیشه بساط نظریه‌های جدید را به شدت تغییر می‌دهند قواعد و قوانین از کلان سرازیر شده و پایین را سامان می‌دهد؛ یعنی آزمایشگاه‌های جزئی‌نگر همیشه توسط جهت‌ها، شخصیت‌ها، عالمان و اندیشمندان نظریه‌هایی سامان پیدا می‌کنند که از بالا حرکت کرده‌اند.

سیر تدرجی در علم دینی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا در دین، علم از حضوری به علم حصولی می‌رسد، به این معنا که در ابتدا علم، علم حضوری و ایمانی است و سپس این علم حضوری، پشتوانه علم حصولی می‌شود، مراد انکار علم حصولی و اکتسابی نیست. نکته مهم دیگر این است که باید وحدت دانش و وحدت



سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب‌نظر در این حوزه در گام مرداد ماه، بحث از «منشأ معرفت بودن دین» را در دستور کار خود داشت. در همین راستا سؤال «آیا دین منشأ معرفت است یا خیر؟ آیا می‌تواند تبدیل به معرفت شود یا خیر؟ آیا فقط شهود است یا حجیت؟» به معرض تأمل اساتید آمده است.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر میرزایی در پاسخ به این گروه سؤال به مباحث زیر پرداختند:

هر مکتبی مبتنی بر فلسفه‌های بنیادین خود درباره علم قضاوت می‌کند. سؤال مذکور مبتنی بر تعاریف مختلف از علم، جواب‌های متفاوتی دارد. غالب علمای معاصر از علم، تعاریف scientific کرده‌اند؛ یعنی علم را تلاش نظاممند بشر برای شناخت جهان طبیعت دانسته و امور فراتر از جهان طبیعت را از تعریف علم خارج نموده‌اند. بر این اساس تمام معارف و الهیات دینی، شبه علم هستند؛ چون مقوله‌های دینی از آزمون، مشاهده حسی و آزمایشگاه خارجند. از نظر بنده علم چیزی است در مقابل جهل و لزوما علم، پوزیتیویستی تجربی محض نیست. در پاسخ به سؤال از علم‌آفرینی دین، پاسخ بنده مثبت است. با لحاظ تفاوت زیادی که در روش و ماهیت میان علم از راه دین و علم از راه تجربه وجود دارد. منظور از علم، علم خدا نیست، بلکه مراد علم انسان است که فاعل شناسایش انسان است. چه علم دینی، چه علم انسانی و چه علم طبیعی. علم مبتنی بر دین، علم از کلی به جزئی است؛ در مباحث علم‌شناسی و فلسفه علم، نظریه‌های علمی ممتنع‌الاثبات است و در حقیقت علم تجربی، علم گزاره‌ها و جزئیات است و در

و نمی‌توان در بحث تعریف علم وارد آن شد. پیش‌فرض من مطلق‌بودن خدا، عالم مطلق‌بودن خدا و ارتباط‌پذیری انسان و خداست؛ یعنی انسان از طرق مختلف امکان ارتباط با خدا را دارد. پیش‌فرض ما تطبیق‌پذیری یا تحقق‌پذیری روش‌های علمی‌ای که خدا گفته، است. این موارد پیش‌فرض‌های ماست که در صورت تشکیک باید درباره آن‌ها خارج از بحث مربوط به علم بحث نمود. هم‌چنین ایمان و علم در طول همند، یعنی مقوله‌های کلان که غیرقابل مشاهده و تست آزمایشگاهی و مادی هستند، ایمانی‌اند و مقوله‌های تستی و مادی علمی‌اند؛ یعنی ما به خدا علم پیدا

نمی‌کنیم، بلکه به خدا ایمان پیدا می‌کنیم. ما ایمانیاتی داریم که آزمون‌پذیر مادی و حسی نیستند؛ اما آن‌ها بسترها و زمینه‌های بنیادین هر گونه دانشی هستند که انسان‌ها به آن‌ها می‌رسند. مقوله‌ای هم به ذهن رسیده و آن امتناع علم غیردینی است؛ به این معنی که اگر علم تحقق دارد، حتماً این علم مبتنی بر پیش‌فرض‌های زیادی است. اگر پیش‌فرض‌های فراخس را از آن جدا کنیم، سامانه علمی درست نمی‌شود؛ بلکه با یک‌سری از گزاره‌های پنخس و مقولاتی پراکنده راجع به هر چیزی روبرو هستیم. به گمانم این مهم‌ترین آسیب علم جدید است، در غرب این آسیب به چشم می‌خورد؛ برای مثال اگر از اقتصاددان بپرسید که انسان

چ چیست؟ تعریفی نخواهد داشت و این بسیار تعجب دارد که انسان را نشناخته و برای او اقتصاد و قانون اقتصادی درست کرد، یا از روان‌شناس بپرسید نمی‌داند و فقط درباره روان انسان از طریق آزمایشگاه می‌تواند مطالبی بگوید. عدم شناسایی موضوع اصلی علم و نیز طبیعت انسان، منجر به یک فاجعه معرفتی خواهد شد. پذیرش شناخت‌ناپذیری مقولات نیز چنین نتیجه‌ای دارد؛ البته در این زمینه، دیدگاه‌های اندیشمندان از جمله کانت، دکارت و ... متعدد است. بر اساس دیدگاه نیچه علم ضوابط بالاسری ندارد؛ بلکه امری کاملاً اجتماعی و اقتضایی و فردی است.

با توضیح دوگانه ایمان و علم، معلوم شد دو دسته علم وجود دارد که یکی از دین برآمده و دیگری را با دین، به دست می‌آوریم. علم از دین، علم ایمانی است، علم با دین و به وسیله دین، علم است. به عبارتی دیگر در حقیقت، علم ایمانی، علم آزمایشگاهی و تجربی نیست؛ اما علم دوم علم‌الآیات است؛ یعنی آیات‌شناسی است که در این صورت طیب، فیزیک‌دان، زمین‌شناس و ... بر اساس روشی که قرآن کریم به ایشان ارائه

علم را بپذیریم؛ چون عالم واحد است، واحد به معنای واحد سیستم منسجم متفاعل هم‌کنش‌گر در تمام اجزایش، این واحد از نظر شناختی و epistemology نیز یک‌پارچه است. عدم توانایی انسان در کشف یک‌پارچگی قصور اوست. وحدت عالم مقتضی وحدت علم به عالم است. این مسئله تمام سطوح علم به طبیعت، علم به انسان و علم به خدا را شامل می‌شود. هر سه سطح، علم انسانی‌اند به این معنا که انسان‌بین هستند؛ زیرا بحث ما در علم، مبتنی بر قبول این فرض است که علم از طرف انسان است. فاعل شناسای علم، انسان است. این سه حوزه دانشی مبتنی بر ذهن شناسنده انسانی قرار دارند. البته این منافی دینی دانستن این موارد نیست؛ یعنی در هر حال علم دینی است؛ زیرا مبتنی بر منطق دین در شکل فرآیند معرفت است، نه دینی به معنای این‌که از منبع دین درآوردیم، خیر! دعوت خدای متعال به تأمل در آیات و علم حاصل از تأمل انسان در آیات، علم دینی است؛ زیرا این علم از روش علم‌سازی دینی و مبتنی بر علم‌سازی‌ای که از منبع دین به دست آوردیم، برای ما حاصل شده است.

نکته دیگر این است که انسانی که آفریده خداست، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های علم‌آموزی دارد. وصف تعلیم برای خداوند و انبیاء علیهم‌السلام به کار رفته است؛ بنابراین مبتنی بر فرض ظرفیت انسان، آن‌ها معلم بودند؛

یعنی خدا و پیامبران، مشوق، منبه و مهذب انسان هستند، اما متعلم انسان است؛ یعنی علم‌آموزی انسان قابل تفکیک از تعلیم‌گری خدا و رسول نمی‌تواند باشد. در دستگاه دین صحبت می‌کنم. خداوند سبحان ابرسامانه دانش‌آموزی، علم‌سازی و علم‌یابی را به تفصیل در قرآن کریم تبیین کرده است. سامانه بسیار بزرگی که قلب و قوای ادراکی انسان به عنوان عناصر علم‌سازی و عناصر دخیل در شکل‌دهی به علم مؤثرند. در قرآن کریم تبیین روش‌های رسیدن انسان به علم که به معنای اتصال ذهن انسان به یک حقیقت - گاهی از آن تعبیر به نور کرده‌اند - تبیینی ارشادی است؛ یعنی این‌گونه نیست که دین در انسان به طور مداوم علم درست کند. در واقع دین مسیر شکل‌دهی علم و ایجاد علم در ذهن را برای فاعل شناسای انسانی باز کرده و هم‌انگیزه‌ها، تشویقات، تنبیهات، راه‌ها و روش‌های تحقق علم در انسان را بیان کرده است و این اقتضای خدایی اوست؛ یعنی این مقوله مرتبط با اسماء و صفات خداست. اگر کسی اختلاف دارد باید در آن مقوله بحث کند

“ در نگاه دینی، علم به صورت استدرجی از مقولات کلان شروع می‌شود تا مقولات جزئی، یعنی انسان متدین، نظام و سیستم معرفتی و علمی‌اش از بالا به پایین شروع می‌شود؛ به عبارت دیگر در علم تجربی از جمع گزاره‌ها به نظریه‌ها، از جمع نظریه‌ها به ابرنظریه‌ها و از جمع ابرنظریه‌ها به بنیادهای کلان می‌رسند؛ اما در علم دینی از نظریه‌های کلان شروع می‌شود و از نظریه‌های جزئی نمی‌توان به نظریه کلی رسید.

”



حقیقت دین و تحقق دین به میان می‌آید. اندیشه مرجع یا فرااندیشه جهت‌بخش فرآیند شناختی و شکل‌گیری شکل‌های گوناگونی از دانش دین‌شناخت پیشرفت کدام است و نظام معارف مبتنی بر آن، چه مناسبات سازوکاری، پیوستار و میان‌رشته‌ای دارند؟

مؤلفه‌های هر کدام از سطوح پارادایمی رویکرد اجتهاد تفسیری برگزیده، ارکان ویژگی‌های نظریه و مکتب تفسیری را رقم می‌زند و خود را در نوع پژوهش مسئله‌محور متن قرآن کریم در یک سطح و سنت آل‌البیت (علیهم‌السلام) در سطحی دیگر، آشکار می‌سازد.

خواهانی‌های خودویژه از دین هدف، پایه‌ای‌ترین موج جهت‌بخش حیث پارادایمی فکر اجتهادی است. فهم دین و انباشته‌های آن در سامانه معرفت و معارف دین، در راستای این خاستگاه فلسفه دینی و با نظر به نوع تلقی از چیستی، هدف و سازوکار معرفت، از خلال انواع فلسفه‌های علم، منجر به انواع معارف دین می‌شود. حیث پارادایمی اجتهاد در این لایه به نوبه خود از پایه مبانی عام معرفت‌شناخت تا فلسفه خاص هر علم تا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هر علم تا بنیان فلسفه زبان آن علم و نیز تاریخ آن و تا روش‌شناسی خاص هر علم، توسعه دارد.

اندیشه یا فرااندیشه پیشرفت، محصول نهایی مبانی عام معرفت‌شناسی تفسیری است که با جریان در سطوح دیگر، مضرب معرفت‌شناخت همه معارف درون دینی را تعیین می‌بخشد. فقه احکام چونان فلسفه فقه، فلسفه روان‌شناسی، فلسفه مدیریت راهبردی، فلسفه کلام، اجزای علم مرجع پیشرفت محسوب می‌شوند. مفصل گذار از بنیان برگزیده فلسفه دین به سامانه این علوم، فرآیند و سازوکار فکر و اجتهاد تفسیری است. رزق علوم و معارف درون دین از پژوهش تفسیری متن مقدس بر می‌آید. پژوهش مسئله‌محور پیشرفت‌شناخت تفسیری، دانستنی‌های قرآن‌بنیان پاسخ به مسائل پیش روی دین را برای انبانه‌های تفکیکی این معارف آماده‌سازی می‌کند.

برجسته‌ترین عرصه‌های این گام از تحلیل:

۱. از مبانی فلسفه دینی به ساحت معرفت‌شناخت اندیشه تفسیری؛
۲. مبانی عام معرفت‌شناخت اندیشه و دانش دینی؛
۳. مبانی خاص معرفت‌شناختی تفسیر پیشرفت‌شناخت؛
۴. تاریخ تفسیر و ظهور اندیشه تفسیری پیشرفت‌شناخت؛
۵. کارکردهای بنیان معرفت‌شناخت برگزیده.

داده است، علم کسب می‌کنند. چالش قابل توجهی در زمینه انتقال علم وجود دارد؛ با این مضمون که معنی ندارد علم را کسی به کسی بدهد، علم در نزد هر کسی و یا هر منبعی به گونه‌ای است که سیر تشکل علمی ذهن توسط فاعل شناسا صورت گرفته است. برای مثال عالم بودن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلیل بر این نیست که مؤمن به او نیز عالم باشد. این دو دسته علم، دو روش دارد و دین هم به مثابه منبع شناخت و هم به مثابه روش شناخت است.

نکته دیگر این است که دین دارای سه لایه است: اخبار، انشاء و تبیین، بخش انشاء که انشاء است و علم در این ساحت معنا ندارد؛ زیرا در انشاء به عنوان مثال وقتی فردی به فردی دیگر می‌گوید فلان کار را انجام بده، این انشاء تحقق و معنای علمی‌ای ندارد و مخاطب فقط امر را دریافت و تلقی می‌کند. در بخش تبیین، که وظیفه رسالت رسول بوده و تبیین صورت می‌گیرد. مهم‌ترین ارتباط انسان با بخش اخبار است که شامل جنبه‌های اخباری منبع است و در حقیقت در این بخش است که با این چالش مواجهیم که آیا اخباریات علم‌اند یا خیر! که به نظر می‌رسد اخباری که از سوی خداوند متعال بیان شده است یا منجر به ایمان خواهد شد و یا این که در صورت داشتن قابلیت تشکل علم، به علم تبدیل می‌شود.

### پارادایم فلسفه دینی و جریان آن در نظریه تفسیر

در نشست‌های برگزار شده در مرداد ماه به منظور پیش‌برد اثر پژوهشی «اجتهاد پارادایمی در تفسیر پیشرفت‌شناخت» بخش سوم کتاب با موضوع «پارادایم معرفت‌شناخت و جریان آن در نظریه تفسیر پیشرفت‌شناخت» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

در مقدمه بخش آمده است:

فصل الگونگری پیشرفت سر رسیده است و به تدریج نوبت به اندیشه‌پژوهی پیشرفت می‌رسد و در برآیند این دگردیسی و بازفرآوری معرفت‌شناخت، خواهانی اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی دین‌شناخت در کلیت عرصه‌های دانشی دین‌شناخت سر می‌رسد و اندیشه و دانش تفسیر به مثابه خاستگاه برآیندی و مقسم این علوم نیز به میان آمده است.

با پرسش معرفت‌شناخت، دانش‌پذیری دو ساحت یادشده